

طرح کلی دین از نظر علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله علیه

محمدتقی هادی زاده^۱

حبیب توحید^۲

چکیده

در این نوشته درصدد تحقیق این مسئله هستیم که آیا در آثار آیت الله محمدتقی مصباح از طرح کلی دین بحث شده است یا خیر؟ و این که در آثارشان به این عنوان تصریح کردند یا از کنار هم قرار دادن جملاتشان چنین استفاده ای می شود؟ و آیا بیان شان در این موضوع یکی است و یا متعدد می باشد؟ و در فرض اختلاف هر کدام از آنها چه تفاوت و اشتراکی با بقیه موارد دارند؟ شاید بتوان گفت که اگرچه ایشان به عنوان «طرح کلی دین» در آثارشان تصریح نکردند، اما از مجموع عباراتشان استفاده می شود که درصدد بحث از طرح کلی دین بوده اند و آن را عبارت از نظامی هماهنگ و به هم پیوسته و براساس محور واحد می دانند. ایشان در چهار اثر از آثار خود با رویکردهای متفاوت به این مسئله پرداخته اند، بنابراین از مجموع مباحث ایشان می توان این گونه نتیجه گرفت که: بین اجزاء این طرح کلی باید هماهنگی و ارتباط و به هم پیوستگی بوده و محور در میان همه اجزاء باید امر واحدی باشد و رابطه اجزاء هم باید طولی بوده و ارتباط منطقی و ترتبی بین آنها وجود داشته باشد. طرح باید الله محور باشد نه انسان محور که بوی اومانیستی دارد. محتوای قرآن از نظر ایشان همان محتوای دین بوده و فرقی ندارند. محور دعوت انبیاء علیهم السلام به عنوان یک طرح کلی ایمان است و لذا لازم است کشف این محور مستند به دین باشد. در نوشته حاضر جمع آوری داده ها به صورت کتابخانه ای بوده و تحقیق به گونه توصیفی تحلیلی انجام شده است، بنابراین در مواردی صرفاً آراء ایشان نقل و تبیین شده و در پاره ای موارد نقد و بررسی مطالب هم انجام شده است.

– تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

۲. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (tohidallah110@gmail.com).

واژگان کلیدی

طرح، کلی، دین، آیت‌الله محمدتقی مصباح^{علیه السلام}، ایمان، توحید، پیوستگی اجزاء، ترتیب، ترتب.

مقدمه

یکی از مباحثی که در دهه‌های اخیر مورد توجه محققان و دانشمندان اسلامی قرار گرفته، بحث طرح کلی دین می‌باشد و در دوره معاصر در این موضوع تحقیقات مفیدی ارائه شده است. یکی از دانشمندان دارای آثار در این زمینه محمدتقی مصباح یزدی است که به خاطر اهمیت علمی آراء ایشان و نیز اختلاف ظاهری و ابتدائی مطالب‌شان درصدد برآمدیم تا مباحث ایشان را به صورت مجموعه یک جا گردآوری کرده و بعد از مقایسه و بررسی آنها را سامان دهیم.

واژه‌شناسی و تعریف

چیستی دین: دین واژه‌ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات علمی متناسب با این عقاید می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش: ۱۱)

چیستی طرح کلی: ایشان در تفسیر موضوعی آیات به سه روش اشاره کرده و گفته‌اند:

می‌توان همه معارف قرآن را در قالب نظامی هماهنگ و پیوسته به هم براساس محوری واحد ملاحظه کرد و در آن قالب به شرح، تفسیر و بیان دیدگاه‌های قرآن پرداخت؛ همان‌گونه که در مجموعه معارف حاضر چنین شده است؛ دیگر آن‌که موضوعات قرآن را در قالب سه محور عقاید، احکام و اخلاق دسته‌بندی کرد و زیر محورهای مختلف آنها را براساس آیات قرآن تبیین کرد و سوم آن‌که موضوعات مطرح شده در قرآن را بدون طرح کلی و گسسته از هم بررسی کرد، مانند جهاد در قرآن یا امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و مانند آن. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش: ج ۲، ۱۴۰)

از این عبارت چند نکته استفاده می‌شود:

یکم: از نظر ایشان بهترین روش فهم آیات قرآن فهم آنها در قالب نظامی هماهنگ و به هم پیوسته و براساس محور واحد است.

دوم: این‌که قسم سوم را با قید «بدون طرح کلی» ذکر کردند، بدان معناست که طرح مورد قبول‌شان یعنی «نظامی هماهنگ و به هم پیوسته براساس محوری واحد» را یک طرح کلی



می دانند.

سوم: بین اجزاء این نظام کلی باید هماهنگی و ارتباط و به هم پیوستگی باشد.

چهارم: محور ربط دهنده امر واحدی است که چگونگی ارتباطش با اجزاء همان طرح کلی معارف قرآن است.

البته ایشان در جای دیگری مجموع معارف قرآن را مساوی با محتوای دین دانسته و گفته است:

شاید ذهن با این تقسیم بندی بیشتر آشنا باشد که محتوای دین به سه قسم تقسیم می شود: ۱. عقاید؛ ۲. اخلاق؛ ۳. احکام. در تفسیر المیزان نیز در بسیاری موارد، این روش یادآوری شده است. پس يك نوع تقسیم بندی این است که تمام معارف قرآن را به سه قسم تقسیم کنیم. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۹)

بنابراین مراد ایشان از طرح کلی در معارف قرآن همان طرح کلی دین می باشد، این برداشت مطابق آیات و روایات می باشد، چنان که از جمع بین آیه شریفه:

﴿لَا رِظْبَ وَلَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)

و صحیحه ایوب بن حراز امام صادق علیه السلام که فرمودند:

كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۹، ح ۳)

و نیز موثقه ایوب بن راشد از امام صادق علیه السلام که در آن فرمودند:

مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۹، ح ۴)

یکسانی مجموع معارف قرآن با معارف دین استفاده می شود، به این معنا که همه معارف دین (یا به اجمال و یا به تفصیل) در قرآن موجود است.

چنان که درباره این نظم و به هم پیوستگی و یکپارچگی بین اجزاء دین هم گفته اند:

دین اسلام تمام نظامش یک سیستم منسجم و همبسته و هماهنگ است که تمام عناصرش با هم مربوطند و هیچ گونه ناهماهنگی بین آنها وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲)

شناخت ما از اسلام شناختی پراکنده است و رابطه منطقی مفاهیم گوناگونی را که به اسلام نسبت می دهیم نمی دانیم. فی الجمله اطلاع داریم که يك سلسله مسائل اعتقادی به نام توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و يك سلسله احکام عملی، اجتماعی، حقوقی، جزایی، سیاسی و يك سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد؛ گرچه همه

آنها را نیز نمی‌دانیم. ما این مجموعه از مسائل را اسلام می‌دانیم ولی توجّه نداریم که بین این مسائل رابطه‌ای حقیقی وجود دارد و همه اینها يك سیستم منسجم را تشکیل می‌دهند که از نقطه‌ای شروع و به نقطه دیگری ختم می‌شوند. در میان آنها نیز حلقاتی وجود دارد که پیوستگی و ارتباط آنها را کامل می‌کند و نمی‌توان بعضی را از بعضی دیگر تفکیک کرد و جداگانه مورد شناخت و بررسی قرار داد. کسی می‌تواند اسلام را به شکل صحیح بشناسد، که این مسائل را در چنین سیستم منظم و منسجمی تفحص نماید؛ در غیر این صورت، اطلاعات متفرقه‌ای را به دست آورده که به هم مربوط نمی‌باشد و نتیجه آنها نیز اسلامی مثله شده و دست و پا شکسته است؛ مانند، يك پیکر بدون سر یا سر بدون پیکر که سودی نخواهد داشت. باید تلاش کنیم تا رابطه میان این مسائل را بیابیم، به گونه‌ای که از آنها يك سیستم منسجم به وجود آید.

... باید اسلام را به صورت يك مجموعه بشناسیم و همه اجزای آن را در نظر بگیریم؛ سپس موقعیت هر جزء را در این مجموعه تشخیص دهیم، نه این‌که به دلیل وجود وضعیتی خاص به برخی از اجزای آن بیش از حد اهمیت دهیم و برخی دیگر را ناشناخته گذارده یا احیاناً انکار نماییم و یا با آنها معامله عدم انجام دهیم؛ ... پس باید تلاش کرد و همه ابعاد اسلام را شناخت و هر بعدی را به اندازه‌ای که خدا و پیامبر او برای آن ارج قائل شده‌اند، ما نیز ارج بگذاریم. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ش: ۲۶-۲۷)

بنابراین طرح کلی دین از نظر ایشان عبارت است از: نظامی یکپارچه و به هم پیوسته از معارف دین با محوریت اعتقاد به آفریننده‌ای واحد برای جهان و انسان.

تبیین طرح کلی دین

این بحث در کتاب‌های متعدد ایشان از زوایای مختلف مورد بحث واقع شده است، بنابراین برای استناد نظریه طرح کلی دین به ایشان لازم است موارد یاد شده ذکر شده و مورد بررسی قرار گیرد تا بتوانیم در انتها نتیجه نهایی را بیان کنیم.

کتاب یکم: خداشناسی

در این کتاب ایشان توحید را روح حاکم بر آموزه‌های دینی دانسته و گفته است: توحید پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی اسلام است و دیگر معارف اعتقادی و ارزشی اسلام، از آن ریشه می‌گیرند. مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: آیات قرآن، در حالی که این معارف الهی و حقایق حقه را به تفصیل در بردارد، متکی به حقیقت



واحدی است که اصل همه اینهاست و تمام اینها فروع آن‌اند. آن حقیقت اساسی که بنیان دین بر آن استوار است، همان یگانگی و توحید خداوند متعال است که وقتی تحلیل شود، تمام تفاسیل معانی قرآنی - اعم از معارف و قوانین - به آن بازمی‌گردد و تفصیل و فروع آن، وقتی ترکیب شود، به همان اصل بازمی‌گردد. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۳۶)

کتاب دوم: توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام

در این کتاب ایشان دو بیان دارند:

بیان یکم: ایشان یک بار توحید را روح و پیکر اسلام و ریشه همه حقائق و محور نظام اعتقادی دانسته و گفته است:

توحید وقتی گسترش پیدا کند می‌شود کل اسلام و اسلام وقتی فشرده شود توحید به دست می‌آید. به عبارت دیگر کل اسلام مثل یک پیکری است که از اعضا و جوارح گوناگون تشکیل شده و روحش توحید است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۵)

پس توحید هم چنان که ریشه همه حقایق و محور نظام اعتقادی و یا به تعبیر امروزی محور جهان بینی اسلام را تشکیل می‌دهد هم چنان محور نظام ارزشی و ایدئولوژی اسلام هم هست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۸)

بیان دوم: ایشان در این بیان محتوای دین را به دو قسمت عقائد و ارزش‌ها تقسیم کرده و گفته است:

در اسلام یک سلسله عقاید مطرح است که مردم باید آنها را باور کنند و بپذیرند ایمان بیاورند و یک سلسله ارزش‌ها مطرح است که باید آنها را هنگام رفتار و عمل مراعات کنند، بخش اول را سیستم عقیدتی و بخش دوم را سیستم ارزشی اسلام می‌نامیم و با الهام گرفتن از آیه شریفه شجره طیبه می‌توانیم از قسمت نخست به اصول و از قسمت بعدی فروع تعبیر بنمائیم... بین آنها رابطه‌ای وجود دارد مانند رابطه بین اصل و فرع رابطه بین ریشه و شاخ و برگ... از سوی دیگر بین ریشه و شاخ و برگ تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد هم ریشه در سبز شدن شاخ و برگ دادن درخت دارای نقش حیاتی است و هم شاخ و برگ در استحکام ریشه تأثیر به‌سزایی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۳)

بنابراین ایشان در این کتاب در یک بیان توحید را روح و پیکر اسلام و ریشه همه حقائق و محور نظام اعتقادی دانسته‌اند و در بیان دیگر محتوای دین را به دوگانه عقائد و ارزش‌ها

تقسیم کرده‌اند، به گونه‌ای که با هم مرتبط و همبسته بوده و بین آنها رابطه اصل و فرع و ریشه و شاخ و برگ وجود دارد و بین این شاخ و برگ هم رابطه تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.

کتاب سوم: کاوش‌ها و چالش‌ها

در این کتاب ایمان را محور دعوت انبیاء دانسته و گفته‌اند:

آنچه که از منابع دینی و به خصوص قرآن کریم استفاده می‌شود این است که محور دعوت انبیا مسئله «ایمان» است... همه معارف دینی، حول این محور می‌چرخند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۵۶-۱۵۸)

و در ادامه تحت عنوان «روش صحیح تحقیق در این مسئله» راه صحیح کشف محور بودن ایمان در دعوت انبیاء را درون دینی دانسته و گفته‌اند:

مدعای فوق، چیزی نیست که از طریق علوم تجربی یا با دلایل ریاضی قابل اثبات باشد، درستی یا نادرستی آن با مراجعه به متن دین آشکار می‌گردد. از این روی، بررسی این مسئله با نگرش برون دینی، که برخی آن را مطرح کرده‌اند، روش صحیحی نیست. آنان می‌گویند: ما باید ببینیم چه نیازی به دین و انبیا داریم تا روشن شود که دین و انبیا چه وظیفه‌ای دارند و باید کدام نیاز انسان را رفع کنند و به چه چیز دعوت نمایند. به نظر ما این مطلب اساساً باطل است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۵۸-۱۵۹)

سپس در ادامه ذیل عنوان «متعلق ایمان در آیات قرآن» با استناد به آیات، ۵ متعلق برای قرآن ذکر کرده و گفته‌اند:

قرآن که می‌فرماید ایمان بیاورید، ایمان به هر چیزی نیست، ایمان به «الله» است، ایمان به «یوم الآخر» است، ایمان به «انبیای الهی» است، ایمان به «کتاب آسمانی» است، ایمان به فرشتگان است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۹۸)

بررسی

یکم: ۱. از نظر ایشان محور دعوت انبیاء علیهم‌السلام ایمان است؛ ۲. لازم است کشف این محور مستند به دین باشد؛ ۳. با توجه به محور و مبداء بودن الله، ایمان به یوم الآخر و به انبیاء الهی و به کتاب آسمانی و به فرشتگان، همه به ایمان به الله برمی‌گردد.

دوم: آنچه در کلام ایشان درباره توحید و نیز ایمان بیان شد، با وجود فرق ظاهری، فرق محتوایی با هم نداشته و مهم‌ترین بخش ایمان (ایمان به خدای واحد) همان اعتقاد به توحید است، چنان‌که خود ایشان هم به این حقیقت اشاره کرده و گفته‌اند:



ایمان به خدای یگانه بیاورید و به وحدانیت او شهادت دهید تا رستگار شوید. شهادت به توحید و ایمان به خدای یگانه دژ مستحکم خدای متعال است. آن توحیدی که منشأ سعادت ابدی و کمال حقیقی انسان است دائرمدار لفظ و زبان نیست بلکه حقیقتی است در دل و ایمانی است که در قلب حاصل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۹ و ۳۰)

کتاب چهارم: قرآن‌شناسی

ایشان برای ارائه معارف قرآن سه طرح کلی ارائه نمودند که عبارتند از:

۱. تقسیم محتوای دین و معارف قرآن به سه بخش عقائد، اخلاق، احکام؛
۲. چون قرآن کتاب هدایت برای انسان است، پس معارف قرآن را براساس ابعاد وجودی انسان تقسیم کنیم؛
۳. محور را «الله» بدانیم و تقسیمات را نه در عرض هم بلکه در طول یکدیگر انجام دهیم. سپس از بین این سه طرح، طرح اول را طرح ناقصی دانستند، زیرا:
(الف) شامل داستان‌ها و مجموعه‌های تاریخی قرآنی نیست؛
(ب) عقائد و اخلاق و احکام رابطه‌ی روشنی با یکدیگر ندارند و باید با تکلف رابطه‌ای بین آنها برقرار کرد.

در اشکال به طرح دوم هم بیان کردند که:

- (الف) اگرچه اشکال اساسی ندارد، اما اشکال فنی اش از اشکال طرح اول هم بیشتر است، چون محور قرار دادن انسان یک نوع گرایش اومانستی است و قرآن با این‌گونه گرایش موافق نیست، تمام مفاهیم قرآن در هر بابی، از عقاید تا اخلاق، مواعظ، داستان‌ها، تشریحات، احکام فردی و اجتماعی و... همه یک محور دارد و آن «الله» تبارک و تعالی است. بنابراین آیات قرآن براساس «الله محوری» است. پس انسان را محور قرار دادن، نوعی انحراف است و باید در معارف قرآن «الله» را محور قرار داد؛
- (ب) ابعاد وجودی انسان مبهم بوده و معلوم نیست که انسان چند بعد دارد، از سویی، به حسب نظر بدوی، بین این ابعاد هم رابطه‌ی روشنی وجود ندارد؛

- (ج) گاهی یک حکم الهی یا فضیلت انسانی که ستایش شده، به بُعد خاصی از وجود انسان مربوط نیست، بلکه بسیاری از ابعاد وجود انسان با این حکم و قانون و اخلاق ارتباط دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان گفت این بیان قرآنی دقیقاً به آن بُعد خاص وجود انسان مربوط است. ایشان در نهایت طرح سوم را می‌پذیرند و می‌گویند:

اساس بر این است که معارف قرآنی را برحسب مراتب طولی در نظر بگیریم، این طرح به چند دلیل از نظر ما برتری دارد: نخست آن که: محور آن «الله» تبارک و تعالی است بر خلاف تقسیم‌های دیگر که در آنها یا باید محور را چیز دیگری مانند انسان قرار دهیم، یا اگر از توحید و عقائد نیز بحث می‌کنیم، باید در کنار آن اخلاق و احکام را به عنوان قسیم اعتقادات مطرح کنیم؛ دوم این که: ترتیب منطقی بین مسائل و تقسیمات حاصل می‌شود، زیرا هنگامی که این بحث‌های گوناگون سلسله وار به هم مربوط بود، به طور طبیعی بحث پیشین نوعی تقدم بر بحث بعد خواهد داشت که روشن و قابل فهم است، برخلاف تقسیم‌هایی که بحث‌ها را در عرض یکدیگر قرار می‌دهد که تقدم داشتن یکی بر دیگری نیازمند تبیین و گاهی تکلف است. بدین ترتیب نظام منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقه‌های آن دارای پیوند و ترتیب روشنی است، بر این اساس می‌توانیم نظام معارف قرآنی را به صورت زیر در نظر بگیریم: ۱. خداشناسی، ۲. جهان‌شناسی، ۳. انسان‌شناسی، ۴. راه‌شناسی، ۵. راهنماشناسی، ۶. قرآن‌شناسی، ۷. اخلاق یا انسان‌سازی قرآن، ۸. برنامه‌های عبادی قرآن، ۹. احکام فردی قرآن، ۱۰. احکام اجتماعی قرآن. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۹-۲۶)

بررسی

یکم: ایشان طرح دوم را به به دلیل این که شروع از انسان بوی اومانستی دارد، رد کردند و گفتند باید از خداشناسی شروع کنیم، در حالی که:

الف) ایشان مباحث معرفت‌شناسی را به لحاظ منطقی مقدمه خداشناسی می‌دانند؛ (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش، ۸۲)

ب) از طرفی علم حضوری انسان به نفس خود بر هر معرفتی مقدم است و این علم حضوری هم در نهایت متفرع بر ذات و وجود انسان است، پس خواستگاه اولیه مسئله شناخت نه از الله و نه از شناخت الله و نه از علم حضوری انسان به نفس خود، بلکه از خود انسان است؛

ج) ضمن این که شروع از یک موضوع یک مسئله و محور واقع شدن همان موضوع مسئله‌ای دیگر است، پس شروع از انسان به لحاظ منطقی به معنای محور لحاظ کردن آن نبوده و ناقض محور اصلی و حلقه ربط بودن الله تعالی در مباحث معرفتی نیست، در حالی که در معرفت اومانستی انسان محور می‌باشد، ضمن این که در معارف دینی درست است که از لحاظ مبدئیت الله محور است، اما براساس نیاز انسان به الله انسان محور می‌باشد، پس الله به صورت مطلق محور نبوده و به لحاظ خاصی محور است چنان که انسان هم این‌گونه است.



دوم: ایشان طرح اول را به این دلیل ناقص دانستند که شامل داستان‌های تاریخی قرآن نیست، در صورتی که لازم نیست داستان‌های قرآنی سر فصل باشند. چنان‌که بسیاری از عنوان‌های ده‌گانه طرح سوم ایشان هم در ۳ عنوان طرح اول‌شان نیست، اگر هم گفته شود بالاخره ذیل یکی هست، داستان‌های قرآنی هم بالاخره یا ذیل مباحث اعتقادی است و یا اخلاقی و یا احکام.

سوم: در ادامه قائل شدند رابطه روشنی بین عقائد و اخلاق و احکام نیست مگر با تکلف، در حالی که در طرح سوم از خدانشناسی به اخلاق و از اخلاق به احکام ارتباط ایجاد کردند، به هر روشی که در آن ۶ عنوان خدانشناسی به اخلاق و آن هم به احکام مرتبط شد، این‌جا هم می‌تواند مرتبط باشد.

ضمن این‌که در ابتدای همین نوشته اشاره شد که ایشان درباره ارتباط میان اجزاء دین گفته‌اند:

دین اسلام تمام نظامش یک سیستم منسجم و همبسته و هماهنگ است که تمام عناصرش با هم مربوطند و هیچ‌گونه ناهماهنگی بین آنها وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲)

و در جای دیگر گفته‌اند:

یک سلسله مسائل اعتقادی به نام توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و یک سلسله احکام عملی، اجتماعی، حقوقی، جزایی، سیاسی و یک سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد... ما این مجموعه از مسائل را اسلام می‌دانیم ولی توجه نداریم که بین این مسائل رابطه‌ای حقیقی وجود دارد و همه اینها یک سیستم منسجم را تشکیل می‌دهند که از نقطه‌ای شروع و به نقطه دیگری ختم می‌شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ش: ۲۶)

بنابراین هم‌چنان‌که خود ایشان هم به درستی متذکر شدند، قرآن برای انسان کتاب هدایت است، پس تک آیات قرآن به لحاظ نیاز انسان نازل شده است، چنان‌که قرآن خودش را مایه هدایت برای متقین و مسلمین و حتی برای انسان‌ها قلمداد کرده و فرموده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (بقره: ۲)

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾. (نحل:

۸۲)

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾. (بقره:

چهارم: اما اشکال معلوم نبودن ابعاد وجودی انسان هم قدری مبهم است، زیرا مشخص نیست مراد غیرمعلوم بودن از نظر روان‌شناسی است یا جامعه‌شناسی یا فلسفه و یا از نگاه غرب؟ و یا این که از نظر مفسر براساس آیات و روایات است که می‌خواهد آیات را جمع‌بندی کند؟

پنجم: اگر قرآن را کتاب هدایت دانستیم، در آن صورت باید ببینیم نگاه هدایتی به قرآن چه نوع دسته‌بندی موضوعات را اقتضاء می‌کند و نمی‌توانیم صرفاً با رویکرد علمی موضوعاتش را دسته‌بندی کنیم. شاهد این که خود ایشان هم گفتند که هیچ سوره‌ای موضوع واحدی ندارد، یعنی سوره‌های قرآن براساس نیاز هدایتی انسان تنظیم شده است نه براساس نظم ظاهری علمی و منطقی، چنان‌که برای مثال معلم کاری با وضعیت خارج از کلاس شاگرد ندارد چون فقط در فکر تعلیم بوده و از یک نظم علمی آموزشی خاصی تبعیت می‌کند، برخلاف مربی و هادی که مجموعه موانع و مقتضیات هدایتی زندگی متربی را در نظر گرفته و براساس مجموعه نیازها راهکار هدایتی ارائه می‌کند.

بنابراین چون قرآن کتاب هدایت برای انسان است، پس اول باید بدانیم انسان چگونه موجودی است و چه نیازها و چه مقتضیات و موانع هدایتی دارد تا براساس آن آیات قرآن را تقسیم‌بندی کنیم.

ششم: گفتند ویژگی طرح سوم طولی بودن آن است، در حالی که این ویژگی اختصاص به طرح سوم نداشته و در سه‌گانه عقائد و اخلاق و احکام هم طولی است.

هفتم: در احکام مثل بقیه عناوین به ذکر کلیات بسنده نشد و تقسیم فردی و اجتماعی آن هم ذکر شد.

هشتم: آیات زیادی که در قرآن به سنن تاریخی حاکم بر جوامع بشری دلالت دارد و با هدایت و ضلالت جوامع بشری مرتبط است و نه لزوماً افراد، در عین اهم بودنش نسبت به احکام فردی ذکر نشد، اما احکام فردی ذکر شد.

کتاب پنجم: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی

عناوین این ۶ جلد کتاب با خلاصه مطالب‌شان به ترتیب عبارتند از:

۱. معرفت‌شناسی

۱. چیستی معرفت؛ ۲. امکان معرفت؛ ۳. اهمیت و ضرورت مباحث معرفت‌شناسی؛ ۴.

اقسام معرفت؛ ۵. راه‌های کسب معرفت (شهود، حواس پنج‌گانه، تعقل، نقل، مرجعیت و تجربه)؛ ۶. به چه چیزهایی می‌توان معرفت یافت؟ ۷. چگونگی ارزیابی معارف گوناگون؛ ۸. شک‌گرایی و نسبت‌گرایی و نقد آن دو؛ ۹. تعدد قرائت‌ها و هرمنوتیک فلسفی و نقد آن؛ ۱۰. پلورالیسم دینی. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش)

۲. خداشناسی

۱. ضرورت خداشناسی؛ ۲. ارتباط خداشناسی با دیگر مبانی اندیشه اسلامی؛ ۳. راه‌های خداشناسی؛ ۴. وجوب، امتناع، امکان؛ ۵. اصل علیت و اقسام آن؛ ۶. امتناع دور و تسلسل و اثبات وجود خدا؛ ۷. توحید و اقسام آن؛ ۸. صفات سلبی و ثبوتی و ذاتی و فعلی؛ ۹. بحث شرور؛ ۱۰. جبر و اختیار. (ر.ک: مصباح، عبودیت، ۱۳۹۹ش)

۳. انسان‌شناسی

۱. تعریف، اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی؛ ۲. نسبت انسان‌شناسی با مبانی پیشین و پسین؛ ۳. دو ساحت مجرد و مادی انسان؛ ۴. اصالت و سرنوشت نفس؛ ۵. هدف آفرینش انسان؛ ۶. دین راه سعادت انسان؛ ۷. حقانیت و خاتمیت دین اسلام؛ ۸. امامت. (ر.ک: الهی‌راد، ۱۳۹۹ش)

۴. فلسفه اخلاق

۱. تعریف و اهمیت علم اخلاق؛ ۲. ارزش ذاتی و غیره و بایدها و نبایدهای اخلاقی؛ ۳. مطلق یا نسبی بودن اخلاق؛ ۴. مکاتب اخلاقی واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا؛ ۵- معیار ارزش اخلاقی؛ ۶- ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری. (ر.ک: مصباح مجتبی، ۱۳۹۹ش)

۵. فلسفه حقوق

۱. تعریف و هدف و جایگاه و ضرورت فلسفه حقوق؛ ۲. حق و قانون؛ ۳. مکاتب حقوقی؛ ۴. نظام حقوقی اسلامی و ویژگی‌های آن؛ ۵. حقوق بشر اسلامی و اعلامیه حقوق بشر؛ ۶. نظام حقوقی زن و خانواده؛ ۷. تفاوت‌های حقوقی زن و مرد. (ر.ک: دانش پژوه، عابدینی، ۱۳۹۹ش)

۶. فلسفه سیاست

۱. نسبت سیاست با دیگر کتب مبانی اندیشه اسلامی؛ ۲. تعریف و ضرورت فلسفه سیاست؛ ۳. ضرورت حکومت اسلامی؛ ۴. مشروعیت حکومت؛ ۵. مفهوم و پیشینه و شرایط و ادله ولایت فقیه؛ ۶. گستره اختیارات ولی فقیه؛ ۷. نحوه تعیین ولی فقیه؛ ۸.

کارآمدی نظام مبتنی بر ولایت فقیه. (ر.ک: شبان نیا، ۱۳۹۹ش)

بررسی

یکم: هم چنان که از ترتیب عناوین این ۶ کتاب پیداست، ارتباط منطقی و رابطه ترتب بین مطالب این کتاب‌ها وجود دارد و مجموعه مطالب این ۶ کتاب به منزله پیکره‌ای واحد برای دین می‌باشد، چنان که به این مطلب در این کتاب اشاره شده است. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش: ۳۲؛ مصباح، عبودیست، ۱۳۹۹ش: ۲۹؛ الهی‌راد، ۱۳۹۹ش: ۱۸-۲۷ و ۲۹؛ دانش پژوه، عابدینی، ۱۳۹۹ش: ۲۳؛ شبان نیا، ۱۳۹۹ش: ۱۶)

دوم: هر چند این ۶ جلد تألیف شاگردان ایشان است، اما به نوعی برگرفته از مباحث محمدتقی مصباح می‌باشد چنان که برخی از مؤلفان به این مطلب اشاره کرده‌اند. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش: ۲۱)

علاوه بر این خود ایشان در جای دیگر به صورت کلی به مترتب بودن این موضوعات به همدیگر اشاره کردند به این که مسائل کلان اسلامی از اثبات وجود خدا گرفته تا اثبات نظریه سیاسی حکومتی اسلام مثل قضایای هندسی مترتب بر هم بوده و هر کدام در اثبات نیازمند اثبات مسئله قبل می‌باشد تا برسد به اولین مسئله. (ر.ک: نظریه سیاسی اسلام: ج ۱، درس ۱۷، ۲۳۰-۲۳۱)

چنان که در جای دیگر هم این‌گونه گفته شده است:

آنچه پیش روی شماست مجموعه سخنرانی‌هایی است که در مهرماه سال ۷۸ توسط استاد فرزانه حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در لبنان و در جمع گروهی از فرهیختگان ایراد گردیده است. در این سخنرانی‌ها استاد کوشیده‌اند گزیده‌هایی از مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست را که زیربنای منظومه معارف اسلامی را تشکیل می‌دهند، طرح نمایند. این شش موضوع در کتاب‌هایی با همین عناوین و در مجموعه‌ای با نام «سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی» نسبتاً به تفصیل نگاشته شده و به وسیله انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه‌السلام} چاپ و منتشر گردیده است. (مصباح، ۱۳۹۳ش: ۴)

بنابراین مطالب این ۶ جلد کتاب برگرفته از آثار محمدتقی مصباح و به گونه‌ای تقریر مطالب ایشان توسط شاگردان شان می‌باشد.

سوم: آنچه در این ۶ کتاب طرح شده، تقریباً با کمی فرق همان است که در کتاب معارف



قرآن طرح شده است، با این فرق که:

۱. آن جا ۱۰ عنوان بود و این جا ۷ عنوان است؛

۲. آن جا با توجه به معارف قرآن و این که براساس طرح الله محوری بحث کردند، لذا خداشناسی را اولین عنوان قرار داده و معرفت‌شناسی را بحثی مقدمی دانستند، اما این جا مسئله شناخت‌های بنیادین انسان را مطرح کردند که در این صورت شناخت‌شناسی محوریت پیدا کرده و به لحاظ منطقی مقدم بر خداشناسی ذکر شد؛

۳. این جا موضوع فلسفه حقوق هم ذکر شده که آن جا هم می‌توانست به لحاظ اهمیت مسئله و این که در آیات زیادی راجع به آن بحث شده، بعد از عنوان اخلاق ذکر شود.

چهارم: انبیاء الهی از اول تا آخر چه آدم علیه السلام که ابتدا با سه چهار نفر مواجه بوده و چه خاتم صلی الله علیه و آله که با نسل‌ها و عصرهای انتهایی جهان مواجه بوده است، دعوت‌شان را از جایی شروع کردند که مخاطب در سفسطه نیفتد و به تعبیر قرآن از بینات شروع کردند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾

(حدید: ۲۵)

بین یعنی روشن، یعنی به چیز دیگری متکی نیست و این که در منطق گفته می‌شود ام القضاایه باید به ضروریات برگردد، نکته‌اش در بین بودن ضروریات است، برای همین در ساختار علوم ابتدا از ضروریات شروع شده، سپس نوبت به بدیهیات و ام القضاایه می‌رسد، با این وضعیت دیگر انسان دچار سفسطه نمی‌شود تا نیاز به رد شک‌گرایی و نسبی‌گرایی باشد، اگرچه ممکن است بعداً عارض شود که آن بحث دیگری است.

مثلاً آن جا که مخاطب عموم مردم مکه است، پیامبر صلی الله علیه و آله از قولوا لا اله الا الله تفلحوا شروع می‌کنند، بر خلاف مثل کلام امام صادق علیه السلام با مثل ابن ابی‌الاجواء منکر و شکاک که با کلام اول پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت است و این به لحاظ نوع مخاطب است که چگونگی شروع را مشخص می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. ایشان از این موضوع در چهار جا بحث کردند، یک جا ایمان را محور بحث انبیاء علیهم السلام دانستند، جای دیگر اعتقاد به توحید را اساسی‌ترین اصل مباحث دینی و اعتقادی دانستند و یک جا هم مثل مباحث معارف قرآن طرح کلی الله محوری را از میان سه طرح محتمل مطرح کرده و ۱۰ عنوان ذیل آن ذکر نمودند و در سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۶ یا ۷ موضوع را

طرح نمودند. اما آنچه مهم است این است که این طرح‌ها همه به نوعی با هم هماهنگ می‌باشند اگر چه به لحاظ مسائل شان و به لحاظ اجمال و تفصیل به ظاهر متفاوت طرح شدند.

۲. طرح کلی دین باید نظامی هماهنگ و به هم پیوسته بین اجزاء و براساس محور واحد ملاحظه شود و رابطه اجزاء هم باید طولی باشد و نه عرضی و در عین حال باید ارتباط منطقی و ترتیبی هم بین آنها حفظ شود.

۳. ایشان قائل شدند که این طرح از نظر ایشان به لحاظ معارف قرآنی باید الله محور باشد نه انسان محور که بوی اومانیستی دارد، در حالی که شروع از انسان یک مسئله و محور واقع شدنش مسئله‌ای دیگر است، البته درست است که در معارف دینی از لحاظ مبدئیت الله محور است، اما براساس نیاز انسان به الله انسان محور می‌باشد، پس الله به صورت مطلق محور نبوده و به لحاظ خاصی محور است چنان‌که انسان هم این‌گونه است.

۴. محتوای قرآن از نظر ایشان همان محتوای دین بوده و فرقی با هم ندارند.

۵. محور دعوت انبیاء علیهم‌السلام به عنوان یک طرح کلی ایمان است و لذا لازم است کشف این محور مستند به دین باشد.

۶. در مواجهه با مسئله شناخت‌های بنیادین انسان، ابتداء طرح از معرفت‌شناسی و به لحاظ تبیین معارف قرآن که کتابی الله محور است، از خداشناسی شروع می‌شود، اما چنان‌که گذشت، انبیاء علیهم‌السلام به صورت کلی از بینات شروع کرده و کارشان هدایت بوده و کار تحقیقی خارجی می‌کردند نه علمی صرف، اگرچه به لحاظ نوع مخاطب ممکن بوده گاهی از خداشناسی و گاهی هم از مباحث معرفت‌شناسی شروع کنند.

منابع

۱. دانش پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۹ش)، *فلسفه حقوق: سلسله دروس میانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، پنجم.
۲. شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۹ش)، *فلسفه سیاست: سلسله دروس میانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، چهارم.
۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵ش)، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم نشر

شفق، چهارم.

۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ ش)، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، تحقیق و نگارش: محمدمهدی نادری، سیدابراهیم حسینی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دوم.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ششم.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ ش)، *آموزش عقائد*، قم، چاپ و نشر بین‌الملل، شصت و ششم.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ ش)، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ترجمه: حسینعلی عربی، تدوین: محمدمهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، هفتم.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ش)، *خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*، تحقیق و بازنگاری: اشرفی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دوم.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ش)، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش: رجیبی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ششم.
۱۱. مصباح، مجتبی (۱۳۹۹ ش)، *فلسفه اخلاق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چهارم.
۱۲. مصباح، مجتبی؛ عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۹ ش)، *خداشناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.
۱۳. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۹ ش)، *معرفت‌شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.
۱۴. الهی‌راد، صفدر (۱۳۹۹ ش)، *انسان‌شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.